

خوشا وقت قیای می فروشان

این واژه اسلامی که سالها دل رنج و گوش آزارمان کرده و هزاران بلا بر سرمان ، شده سرگرمی نظریه پردازان " البته و صد البته اسلامی شان"

جان من، نگاهی دیگر به این جمله البته و صد البته سلیس و منطقی عبدالکریم سروش این متاع را بیافکن و بازار داغ دین داری حداکثری به ویژه در میان جوانان حاصلی جز دین گریزی و ضدیت با دین ندارد " دینداری مینوی مالیستی را پیشنهاد می کنم

چشممان این بار هم روشن. تا توانستید سالوس و ریا را در هر لباسی، توسط پاسداران از منکر و امر به معروف بر مردمان روا انقلاب اسلامی و بسیج البته صد البته نهی گردانیدید

شاهد چه تولیدات ناب که نبودیم؛ از انواع و اقسام طبقات مسلمان بگیر تا انواع واقسام اسلام. خصوصاً این "اسلام التقاطی" و چه ناسزاها و ضربات را که دیدیم و زخمها را خوردیم. که تحملش را ممکن نمی کرد مگر نیروی ایستادن جلوی این روزی صد بار آرزوی مرگ کردن هم تاب جهل و بیداد با شناخت لحظه به لحظه ات و به نیروی کوتاه کردن دست این دراز دستان از سرنوشتمان. و چه نیرویی است این آگاهی از آنچه برت رانده اند که حاصلش ایستادن در ایت استمقابل این ستم و بدست گرفتن امروز و نوشتن فرد

راستی، اینان چرا انقدر تلاش دارند بر اندیشه ما حاکم شوند؟ نه این است که برای بقا ستم کش می خواهند، اسیر و برده می خواهند؟

بیزارم از این دام مذهب، در هر لباسی اش. مردم ساده زودباور را در سرزمینی که ارزش و آبرو و ت به جا، بارها و بارها بدین دام تابوت مرگشان را علم بالاتر از آن انگیزه تلاش سوالي اس کردند و بهترین ها را از ایشان دریغ داشتند: سالهای زندگی اشان را و جوانان آن سرزمین را از دم تیغ گذرانند. چه کسانی؟ همان جماعت که با شعار دنیا را بفروش تا سعادت اخروی بیری به همان باج بگیران و محتسبین. همان روحانی در پشت قفل تاراج و غارت امروز مردم مشغول محکم فقه و احکام شرعی مشغول. همان ستم پذیرانی که دو دستی و با پای خود زیبا ترین جوانشان را به هدیه بر اینان می بردند و بر حسب توان درمی یا جیره ای

ین مجالی شکوفه ها را به مرگ خواهداز هر ترکیبش می هر اسم و می دامن دامی است که با کوچکتر کشانید

از این دین که جز تغذیه " ریا" و " توجیه" تجاوز به انسان نقشی نداشته بیزارم

امروز هم در آخر کار بهترین "مشروعیت مقبوله در توجیه به مصرف" سالها نکبت و غارت جزیه " تایم" هر چند امریکایی سرزمینمان را به شیوه " تیممی" هر چند در انگلستان و با مجالی. که نکند هنوز آب باریکه ای مانده باشد و فوراً با سنگ چین نمودنش این " بازار دنیوی را مباد که از دست داد "

" تصورش را می کردید که يك واژه كوچك چه نكبت عظیمی را بدنبال می آورد؟ همین تك واژه: از مت اسلامی و این مدت نیز برقی که بر " ایران" انداختند باملی \_ مذهبی " اش بگیر تا حکو "نام" ایران اسلامی

دیگر نه نیازی به توضیح دارد که چرا بیداد می‌کنیم، چرا می‌کشیم، چرا سانسور می‌کنیم... چرا ممنوع‌الصداء، ممنوع‌التصویر، ممنوع‌القلم، ممنوع‌النگاه، ممنوع‌الخروج، ممنوع‌الحضور مه‌داریم. چه این يك واژه چتر حمایتی است در تابنکای همان "ایمان" لعنتی و بهترین این ه شیوه امنیتی برای خویش و غارت برای دیگران. وقتی گذاشتند ایران "اسلامی" دیگر یعنی دارالکفر به هوش باش که با حکم مقدس جهاد بایست که از صفحه روزگار حذف گردی ای، هر اندیشه ای، هر جوانه ای محکوم به این نابودی در قلب حکومت البته همانگونه که هر نوشته و صد البته "عدل اسلامی" گشته است.

هر چند در جهان مصرفی امروز ما، برای دست درازی دلیل و توجیهی لازم نیست. اما معجزه ای در خود ما بهترین راوی این مذهب و خصوصا این مسلمان بازی نهفته است که شاید رگ خوابش را اش در جهان باشیم. مردمان سرزمین تا بدین حد از این "تازیانه"، برش ضربه وارد نیامده است. آخر سرزمین مارهای دوش ضحاک زخمی نیست که فقط در فسانه ها باشد، واقعیت محض است که چاره اش جز کندن آن بدست نسل امروز نیست.

م انقلابی و انقلاب اسلامی شده را دیده ام، مشروطه مشروعه را آخر برای ما که بلای اسلام چشیدیم، اقتصاد اسلامی سالهاست به غارت میراث مشترک ایرانیان پرداخته و اسلام را آن هم از نوع "ناب" اش از دروازه های انقلاب فرهنگی برایمان گشودند، زنده شدن بلای دست ه های میلیونی اش و گنبد و بارگاههای طلا گرفته امامزاده‌پریده آن ابوالفضل اش و سید زاد هایشان، از نوع باب روز کرده اش دیدیم.

"بگذریم از خلخال و حسنی و و و! اینها بدون کمك البته و صد البته "متفکرین اسلامی ن مجاهد" چمران امکان بقای نمی‌یافتند. نمونه اش همین آقای سرور و باز نمونه اش همین مسلمان نیست که پس از سالهای تحصیل در "برکلی" کالیفرنیا در پناه اسلام عزیز خزید. چپ و " راست امام جمعه و مراکز اسلامی آن هم بی وقفه در این ایام تولید نشد. یکباره هر چه مدیر و مقام غوت" به نابودی اش بود در دست مسلمان قابل اعتماد افتاد و هر چه غیر از آن با انگ "طا پرداختند

همه در پی يك هدف: نابودی هر چه افتخار "ایرانی" و "ایران" است. که این دام بهترین وسیله برای تغذیه اشان است. اصلا جزیه حکومت اسلامی است

نه، دوست جوانم، از این خرقة که صد بت در آستین دارد بیزارم. من و مسلمانی ناسازگاریم و سرزمینی که از "انسان" سخن می‌گوید پذیرایمان بوده و هست. آن را بایست با فرهنگ آزادگی "تجربه کرد و قلهای بسته سالها زنگ خورده را شکست. این آزادگی، عمل است. تولد انسان است. و بر هر سد اندیشه ای ایستادن. انتخابی است بین ارزش و هر آنچه برای نابودی مده است آن به میدان آ

در سرزمین ما، دست درازان برای "توجیه" هر تجاوزی در پناه این دیو خزیده اند. دست این دیو را با عمل واز بیخ و بن که جز جهل و ستم نیست باید کوتاه نمود

پرده چنگ دریدند، پنجه تارزن شکستند، هنر و زیبایی را حرام گردانیدند. و مردم نگران از وحلال اعلام کردند. هر چه ارزش مند داشتند یا در قلب خاک دفن کردند، یا در قعر سینه حرام شان. تا مصون باشد از هجوم این تازیان

همین یکصد سال پیش نبود، که فلان "بازاری" البته صد البته محترم در خیر مقدم فلان وانش را می‌خواست قربانی کند. و اولین نماینده مجلس، در همین شهر "تهران" خودمان پسر نوج

البتة نقش "مسلم و تخدیش ناپذیر" از آستین رحمت نماینده بیرون جهید و جان جوان را رهایی داد  
این بازی ساده، دهه ها و سالهاست به ناپودی "انسان ایرانی" دامن زده. چه مسلمان تولید داخلش چه  
ته هایی چون شریعتمداریها و دیگرسیک زاده ای" از خمین. و چه تازه مسلمان گش"  
خودفروختگان کاسب مرامی

راستی، در سایه البته و صد البته " عدل " حکومت اسلامی که آینده و روزگار تیره و تار  
بیگاری و بیکاری ناامیدی و شربت البته و صد البته واجبی اسلام عزیز را رقم زد، جماعت  
گرفته، قضات شرع، پاسداران انقلاب هنوز در سروش، بالامنبریان پشت تلویزیون قرار  
لاک انقلاب کمین گرفته، امامان هر کوی و برزنشان، نمایندگان با نعلین و بی نعلیشان به  
چه شغل شریفی مشغول بودند؟ کدامیک با نیروی کار خویش روزگار گذراندند؟ جز این که  
ر قبض و بسطی می تواند زالودکان " دین" پر سود ترین است و کیسه گشادی است که باه  
صفت را ارتزاق دهد؟

مگر يك جامعه چند ستون دارد، که این بیدادگران از هیچ يك نگذشتند. از "فرهنگ" بگیر تا  
دادگستری" اش. و امان از نوکیسانی که حتی با سالها درس خواندن سودی در آزادی ندیدند و"  
ز نظر البته صد البته قاضی بگذرانند بالای برای اینکه دادخواست مثلا فلان اجاره را ا  
" صفحه دادخواست نامی " بسمه تعالی" نویس گشتند. شمشیر البته صد البته به لعاب  
لطف" وزرای دادگستری ترمیم گشته را بر سردر عمارت دادگستری آویختند و يك مشت  
یش به دغلبازی دلمشغول مدعی دفاع از موکل در مملکت البته صد البته اسلامی را با قواعد خو

جناب " سروش " این تازیانه را بردار که خوب می شناسمش. چه به نازشش چه به ضربه درجا  
هلاک کننده اش. مرگ و زندگی، انتخابش با خود من انسان است. و ذهن فرزند با ارزش تر از هر  
ا. برایم نکوبدست داری بدان. طبل پر صدای جنگ این طبل تو خالی دین اسلام عزیز  
طبل، طبل است هر چند هم که با سفسطه دلمشغول پر نمودنش گردی  
سرکار که گیرنده های منفعت یابی تان در این بیش از ربع قرن به خوبی رهنمایان  
گردیده، دنبال کدام خریداری. سید و حاجب و مقام معظم روحانی و نظریه پرداز داروسازی خوانده  
انقلاب فرهنگی آورده و این روز روز در صدد "مینی مالیسیون"! اسلام و در پی سود رو به  
گشته در پی مرید به طی الارض رو آورده دیگر جایی در میان نسل امروز ایران پیدا نخواهد  
کرد.

ناقوس مرگ این تازیانه را می شنوید، تا حد توان مینی مالش کنید! پسیلونی از جهل و  
خواهد داشت. همین تعبد را ذهن آزاده بر ن

سرزمینم را با آهنگ بوی جوی مولیان زنده می خواهم. گهواره زیبایی و مهر می دانمش و خاستگاه  
هنر و اندیشه آزاد. نه دام این دریوزگان به عروس هزار داماد. خریدار سالوس و ریا را در میان  
را خوب می شناسیم: نیرنگ فرزندان ایران زمین خواهی یافت. چه که دشمن گام برداشتنمان  
مسلمانی. همین

سایه